

بسمه تعالی

چگونگی فلسفه ورزی درباره بحران کرونا

حمیدرضا آیت اللهی

استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه: مسأله فلسفی پیش نیاز هر گونه فلسفه ورزی

در نگاه ابتدایی، ظاهراً نمی توانیم بین انواع اندیشه های فیلسوفان و بحران کرونا رابطه ای بیابیم. درست است که بین آراء فیلسوفان نمی توانیم نظری درباره بحران کرونا و فلسفه - که از یک طرف اصالت الوجود فلسفه اسلامی است و از طرف دیگر سوژکتیویسم کانتی-، رابطه ای عیان بینیم؛ اما اگر بنا باشد که اندیشه ورزی کنیم می توانیم با سرمایه های فلسفی قبلی خود نگاههای فلسفی جدیدی را عرضه کنیم. اما اندیشیدن با مسأله آغاز می شود. شرط لازم هر گونه فلسفه ورزی مواجهه با یک مشکل است؛ از نوع همان مسائلی که هیوم با آن کانت را از خواب جزمی نگری بیدار کرد. یکی از دلایلی که فلسفه دکارت اهمیت پیدا کرد آن بود که باعث پدیدار شدن مسائل مختلف فلسفی (همچون دوآلیسم، سوژکتیویسم، اومانیزم، امپریسم، ایده آلیسم) گردید و از دل آن چالش ها دیدگاههای فلسفی متعددی سر بر آوردند.

اگر جریان اجتماع و تفکر جهانی یک جریان یکنواخت ادامه دار قبلی باشد توفیق کمتری پیدا می شود که با پرسش های جدیدی مواجه شویم. اما با بروز یک تحول اساسی در جریان زندگی انسان، ذهن برای پرسش انگیزی آماده می شود. مخصوصاً اگر این تحول در زندگی تمامی مردم جهان رخ دهد، پرسش های بسیاری مجال مطرح شدن پیدا می کنند. بحران کرونا تغییر اساسی در زندگی بشر بوجود آورد که دهها سال بود چنین تحولی در شرایط جهانیان اتفاق نیفتاده بود. برای مواجهه فلسفی با این بحران باید به شکار پرسشهای جدید رفت.

این پرسشها هستند که بستر جدیدی برای اندیشه ورزی بوجود می آورند؛ چرا که حسن السؤال نصف العلم. پس قبل از آن که نگاه فلسفی به کرونا داشته باشیم باید تمام سعی خود را داشته باشیم که ببینیم چه ابهامهای جدید و چالش هایی می تواند پدیدار شود. برشمردن این چالش ها و تجزیه و تحلیل آنهاست که باعث بروز خلاقیتهای فلسفی می گردد و در مواجهه با آنها توفیق فلسفه ورزی را پیدا خواهیم کرد. آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست.

چالشهای فلسفی درباره بحران کرونا

ذهن جوّال می تواند چالشها و مسائل بالقوه ای را در بحران کرونا پیدا کند که باید برای تحلیل آنها، فلسفه پا پیش بگذارد. لذا قبل از هر گونه نظرپردازی فلسفی، بهتر آن است به برشمردن چالشهای فکری که در اثر تحول جهانی بحران کرونا پیش می آید بپردازیم. این چالشها می تواند در حوزه ها و شاخه های مختلف فلسفی خود را نشان دهد. به همین جهت ذیلا به برخی از این چالشها اشاره می کنیم تا هرکس فراخور حال خودش بتواند راهکاری فلسفی در مواجهه با آن ارائه کند:

۱- پرسشهای پدیدار شناسانه درباره کرونا: ادبیات رایج این روزهای جهانی درباره کرونا از دو

چیز ظاهرا یکسانی سخن می گوید درحالی که تفاوت عمیقی می توان بین آنها مشاهده کرد. ظاهرا کوئید-۱۹ همان کروناست. ولی بنظر می رسد کوئید ۱۹ اشاره به یک موجود ویروسی است که ساختارهای خاصی برای خودش دارد، ولی کرونا این ویروس را در مجموعه آثاری که بوجود آورده است مورد بررسی قرار می دهد. اصطلاحاتِ پرکاربردِ «پساکرونا» یا «زندگی کرونایی» یا «دوران کرونا» یا «الهیات کرونا» و بسیاری اصطلاحات جدید در این مدت محدود، بخش زیادی از گفتار امروزین بشر را تشکیل داده است. واضح است این اصطلاحات را نمی توان بصورت پساکوئید ۱۹ یا زندگی کوئید نوزدهمی یا دوران کوئید ۱۹ یا الهیات کوئید ۱۹ بکار برد. بکار بردن این اصطلاحات در باره کرونا نشان می دهد که کرونا یک ویروس نیست بلکه مجموعه آثار کرونا در جوامع بشری را نیز شامل می شود. حال اگر بخواهیم پدیدارشناسانه پدیده کرونا را تبیین کنیم باید پدیدارهای بسیاری را از کرونا مورد توجه قرار دهیم. با این توصیف پدیدار شناسی کوئید ۱۹ با پدیدارشناسی کرونا بسیار متفاوت است. اما کرونا طی زمان حضورش، پدیدارهای جدیدی را بوجود می آورد، که رفته رفته بشر با آن ها مواجه می شود. مسائلی که از این پس ارائه می کنیم بخشی از پدیدارهای کرونا می تواند قلمداد شود. تا کنون پدیده ای را ندیده ایم که اینهمه آثار متعدد و فراگیری داشته باشد. پس، کرونا لزوم نوعی بسط یافته تر در پدیدارشناسی را به ما نشان می دهد که باید در آن تمامی پدیدارهای جدیدی که در اثر آن بوجود می آید مورد توجه قرار گیرد.

۲- پرسشهایی درباره ماهیت در فلسفه اسلامی: فلسفه صدرایی که واقعیت اشیاء را در دوگانه

وجود و ماهیت می بیند و نشان می دهد اصل واقعیت همان وجود است و ماهیت به تبع آن ادراک می شود، چگونه می خواهد کرونا را تبیین کند؟ ماهیت کوئید ۱۹ و کرونا متفاوت است. اگر بخواهیم ماهیت کرونا را به همراه مجموعه تغییراتی که در عالم پدید می آورد لحاظ کنیم در آن صورت معنای

ماهیت شیء، به ماهیت مجموعه آثار اعتباری و واقعی یک شیء نیز بسط پیدا می کند. در آن صورت وجودی که برای این ماهیت بسط یافته نسبت می دهیم چگونه خواهد بود؟ آیا این پرسش به بسط مفهوم ماهیت و وجود منجر نخواهد شد؟

۳- چالش های فلسفه علمی جدید در بحران کرونا: بحران کرونا چالش های علمی در مورد

درمان کرونا بوجود آورد. اگر تعارض نظریه های علمی را بر اساس دیدگاه توماس کوهن به تحلیل بنشینیم بحرانی که در اثر کرونا در پزشکی جدید بوجود آمد باعث شد که ادعای ناتوانی آن جدی تر شود. در نتیجه بسیاری از افراد بدنبال جایگزین های علمی دیگر بجای پزشکی جدید بودند. اعتراضهایی که به پارادایم علم مسلط شده بود به یکباره بحران مشروعیت و مقبولیت آن را زیر سوال برد. ناتوانی پارادایم مسلط پزشکی از یک طرف و ناچاری مردم در مواجهه با خطر فراگیر کرونا از طرف دیگر یک اعتراض نهفته فراگیری را نسبت به پزشکی بوجود آورد. در این دوران می بینیم که طب سنتی ایرانی (و چینی) رفته رفته خود را به سمت پارادایم مسلط شدن می برد. راه حل های طب سنتی در برابر سردرگمی پزشکی دانشگاهی موقعیت مناسبی را برای غلبه طب سنتی بر پزشکی دانشگاهی بوجود آورد. البته اگر چه این تغییر پارادایم در آکادمی های علمی جدید جدی گرفته نشد (چرا که همواره پارادایم مسلط به مقابله با نظریه های جدید می پردازد) ولی باور توده های مردم به طب سنتی چنان افزایش یافت که به کمبود موارد تجویزی طب سنتی منجر شد. در دوران کرونا که تمامی مغازه ها تعطیل بودند و فقط فروشگاه های مواد غذایی باز بودند می بینیم که کار و بار عطاری ها آن چنان پر رونق بود که بسیاری از عطاری ها از صبح زود تا آخر شب باز بودند و نیازهای طب سنتی مردم را برآورده می کردند. در حالی که داروخانه ها بجز مواد ضد عفونی و ماسک و دستکش داروی خاصی را ارائه نمی کردند. اینگونه تمایلها به طب سنتی اعتبار آن را بیشتر کرد و زمینه را بگونه ای فراهم آورد که رفته رفته قدرت تسلطی پارادایم طب سنتی را بیشتر نمود و پزشکی جدید مورد کم توجهی مردم قرار گرفت و همه ادعایش وعده سرخرمن دادن برای بدست آوردن واکسن کرونا گردید. در اینجا درصدد نیستیم که بین این دونوع نگرش علمی قضاوتی کرده باشیم بلکه توصیفی از این تحولات انجام دادیم. بنظر می رسد طب سنتی توانسته است حداقل به عنوان یک طب کارآمد در برخی حوزه های درمان از رقیب خود پیشی بگیرد و جایگاه بالاتری را از لحاظ علمی بدست آورد.

۴- چالش های سیاسی: بطور سنتی همواره در فلسفه سیاسی که نظریات مختلفی وجود داشته است

یک دوگانه اصلی وجود دارد به نام عدالت و آزادی. موضع های سیاسی و نظام های سیاسی مختلف در تمایل به یکی از این دو از هم متمایز می شوند. دو مقوله آزادی و عدالت دو سر طیفی را تشکیل می

دادند که تصمیم‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی (همچون سوسیالیسم و لیبرالیسم و کاپیتالیسم) بر اساس انتخاب بین این دو و یا تلفیق از آنها قد علم می‌گردند. بحران کرونا بشر را مجبور کرد که آزادی را بالکل بطور موقت آن چنان محدود کند که شاید در هیچ نظام دیکتاتوری چنین چیزی سابقه نداشته است و مردم نیز آن را بخاطر ویژگی کرونا پذیرفتند.

اما تصمیم‌گیری سیاسی در بحران کرونا دیگر بر اساس دوگانه عدالت و آزادی شکل نمی‌گیرد. دو گانه جدیدی برای سیاستمداران بوجود آمد بنام دوگانه سلامت و اقتصاد. سیاستمداران اگر دست به قرنطینه می‌زدند تا سلامت مردم تضمین شود و مسئولیت خود را در قبال مردم انجام داده باشند با توقف کسب و کارها مواجه می‌شدند و در نتیجه بحران اقتصادی برای آنها بوجود می‌آورد. و اگر برای برپا بودن اقتصاد کشورشان و چرخش اقتصادی جامعه به کسب و کار اجازه فعالیت می‌دادند و قرنطینه را کم رنگ می‌کردند در آن صورت آمار مبتلایان و فوت شدگان بالا می‌رفت و بحران سلامت پیش می‌آمد. سیاستمداران موظف بودند بین این دو اقدام متعارض بگونه‌ای تصمیم بگیرند تا بتوانند بهترین وضعیت را برای جامعه شان بوجود آورند. لذا کرونا باعث شد مبنای سیاسی جامعه بجای انتخاب بین دو مبنای متقابل آزادی و عدالت، انتخابی بین دو مبنای متعارض سلامت و اقتصاد گردد و از نظریه‌ای سیاسی دفاع شود که این دو وجه متعارض را بتواند بخوبی در یک نوع تصمیم سیاسی مورد توجه قرار دهد و به رفع تعارض بپردازد.

۵- **فلسفه اخلاق و هنجارهای اخلاقی:** بسیاری از هنجارهای اخلاقی در شرایط ثبات و آرامش جامعه ظاهراً کارکرد خوبی دارند در نتیجه از مبنای آنها در فلسفه اخلاق دفاع می‌شود. اما در شرایطی که زندگی افراد یک جامعه در معرض خطر باشد در آن حال این کارکردها رنگ می‌بازند. مثلاً کسانی که اخلاقشان را بر مبنای سودگرایی و نفع شخصی باشد از تمامی شعارهای انسانی اخلاقی دست بر می‌دارند و بقول هابز گرگ یکدیگر می‌شوند. دزدی اقلام بهداشتی یک کشور از دیگری، دیگر هیچ قباحتی را پیدا نمی‌کند. و سود انگاری نهادینه شده در لیبرالیسم هرگونه اخلاق مبتنی بر ارزشهای متعالی اخلاقی را کاملاً به کنار می‌زند. این نوع اخلاق سود انگارانه از حذف بسیاری از سالمندان که بار اقتصادی برای جامعه دارند خوشنود می‌شود و با وقاحت تمام تسهیلاتی برای حذف آنها با بی توجهی به سلامتشان و در نتیجه مرگ فراهم می‌کنند. از طرف دیگر، در رفتارهای اخلاقی مبتنی بر بنیادهای دیگر همچون اخلاق دینی، دیده می‌شود اخلاق همدلی و کمک به هم نوع، به جای نزاعهای خودخواهانه برای کسب بیشترین منفعت جلوه می‌کند. وقتی در نظام لیبرال، فقط ساز و کارهای دولتی و سازمانی برای حل مشکلات گرسنگی و کمبود وسائل بهداشتی در کار است، و همدلی انسانی تعریفی مجزا از سود جامعه نداشته باشد در بحرانی مثل کرونا این هنجارهای پنهان خودخواهانه برملا می‌شود.

نظریات اخلاقی در مقام توصیف نظری و ایده پردازی توجیه های قشنگی را دارند و در قالب های خوش رنگی خود را بهترین نظریه اخلاقی معرفی می کنند؛ ولی در تنگناهای اخلاقی جلوه واقعی خود را نشان می دهند.

نظریه های اخلاقی سودگرایانه در نظام های لیبرال جلوه هایی همانند موارد زیر را نشان داد:

- نزاعهای مردم در دستیابی به اجناس ضروری و خالی کردن قفسه های فروشگاهها
 - رها کردن سالمندان
 - دزدی دولتی کشورها برای به چنگ آوردن و سایل بهداشتی
 - نگرانی های افراد در زندگی خانوادگی با افزایش خشونت های خانگی و حتی کشتن همسران
 - احساس حقارت در صفهای طولانی برای بدست آوردن لقمه نانی برای زنده ماندن
 - اضطراب فزاینده نسبت به سرنوشت
 - ازهم گسیختگی اتحادهای سودانگاران همچون اتحادیه اروپا
 - احساس پوچی تا سرحد افزایش خودکشی ها
 - افزایش فروش اسلحه به علت احساس ناامنی و تحمیل دیدگاههای یک گروه
- در مقابل، اخلاقی زیستن با توجه به فضایل اخلاقی خداخواهانه یا اخلاق دینی نیز در این مواجهه با بحران فراگیر کرونا جلوه های زیبایی خود را به صورتهایی مانند پدیدارهای ذیل عرضه کرد:
- فعالیت ایثارگرایانه کادر درمانی مبتنی بر ارزشهای دینی
 - همکاری جمعی و بسیجی برای برطرف کردن نیازهای کشور به اقلام بهداشتی فوری
 - انواع حمایت های مردمی از کادر پزشکی
 - حضور ایثارگرایانه داوطلبان مخصوصا روحانیون در بیمارستانها برای جبران کمبود مقطعی پرستاران
 - احساس امنیت اجتماعی
 - کمکهای نقدی و جنسی به آبرومندانی که در بحران کرونا آسیب دیدند
 - تلاش شبانه روزی پژوهشگران برای تامین نیازهای فوری پزشکی کشور
- بحران کرونا توانست آثار مباحث نظری در فلسفه اخلاق را عملا نشان دهد. و مهم ترین تقابلی که رخ داد تقابل نگرش منفعت گرایانه و لیبرال به اخلاق با اخلاق فضیلت محور دینی بود.

۶- **فلسفه دین و الهیات فلسفی:** بحران کرونا موجب شد که پرسشهای فلسفی درباره آموزه های

دینی بازتولید شود. از یک طرف چالشهایی قدیمی همچون مساله شر، نحوه فاعلیت الهی و پرسش ثمرات دینداری در جوامع دینی در مقایسه با جوامع سکولار قد علم کرد و فیلسوفان دین مجبور شدند پا به میدان بگذارند و این مسائل را تجزیه و تحلیل کنند، و از طرف دیگر توجه به خداوند و درک عجز بشری در قبال قدرت خداوند، نیازی فلسفی را پدید آورد تا مساله ارتقاء ایمان دینی و مستحکم نمودن رابطه بشر با خداوند بر اساس آموزه های دینی به دغدغه برخی از انسانها تبدیل شد که طالب پاسخ مناسب از جانب اندیشمندان الهیاتی و فلسفه دینی گردید. برخی آموزه های دینی بعضی رنجهای نوپدید بشری را به عنوان عذاب الهی تعبیر می کند و برخی دیگر همین رنجها و مصیبتها را به عنوان آزمون الهی مورد توجه قرار می دهد. بحران کرونا از کدام دسته است؟ بدون تجزیه و تحلیل فلسفی این آموزه ها نمی توان این دیدگاههای به ظاهر متعارض را توجیه کرد. در تجزیه و تحلیل این مسائل، مقاله ای را در مجموعه این کتاب آورده ام تا نشان داده شود چگونه این دو دیدگاه درباره فاعلیت الهی با یکدیگر متعارض نیستند. مقاله «فاعلیت الهی و بحران کرونا» در همین مجموعه این ارزیابی را انجام داده است.

۷- **رشد نگرش های اگزیستانسیالیستی به انسان:** اگزیستانسیالیسم در صدد است تا تعابیر کلی و

متافیزیکی از عالم و انسان را کنار زند و تحول وجودی را به عنوان بنیادین ترین تلقی از انسان نشان دهد. فیلسوفان اگزیستانسیالیستی همچون هایدگرنشان می دهند سرگرم شدن بشر به اموری مثل معرفت شناسی او را از درک اگزیستانس خود دور می کند. او سعی می کند نشان دهد که تاریخ فلسفه تاریخ مواجهه با موجود است و نه نفس وجود آدمی. درگیری وجودی به فراموشی سپرده شده است و دغدغه های وجودی در لایه ای از مباحث کلی دفن شده است. او برای این که مواجهه وجودی را به میدان آورد دیگر نمی توانند از معارف متافیزیکی و فراگیر برای این کار استفاده کنند. درک وجودی از نوع مواجهه است نه شناخت. هایدگر برای آن که ما را با نفس وجود انسانی مواجه کند از «عدم» استفاده می کند. او معتقد است فقط در صورتی می توان از موجود گذر کرد و به وجود رسید که مواجهه ای با عدم داشته باشیم و در آن منظر با هیبت و حیرتی که از وجود در مقابل عدم بدست می آوریم نفس وجود را خواهیم یافت. اما این مواجهه با عدم چگونه بدست می آید؟ هایدگر مرگ اندیشی را راهبر ما به درک وجود انسانی می داند. انسانی که درک عمیقی از مرگ داشته باشد و مرگ اندیشی مداوم را بنیاد رسیدنش به حقیقت بداند در آن صورت است که اگزیستانس خود را می یابد. بدیهی است در شرایط زندگی عادی فرصت مرگ اندیشی بدست نخواهد آمد. روزمرگی ما را در نسیان از مرگ قرار می دهد و فعالیت های روزمره جایی برای تعمق در وجود انسانی فراهم نمی کند. اما در زمانی که بشر فارغ از این نوع زندگی سکون می یابد و در موقعیتی قرار می گیرد که به مرگ بیندیشد

و خود را مواجه با آن بداند در آن صورت است که آگزیستانس خود را می‌یابد. بحران کرونا شرایطی را بوجود آورد که همه مردم مرگ را خیلی نزدیک می‌دیدند و دل‌نگرانی از مرگ باعث گردید که مواجهه‌ای با آگزیستانس خود داشته باشند. در بحران کرونا درک‌های وجودی بسیاری از انسانها عمیق گردید و دغدغه وجودی در متن زندگی انسانها پا گذاشت. در اینجا است که حضور نگرش فلسفی در متن می‌آید و تعمق فلسفی ناخودآگاه بخشی از زندگی ما می‌گردد.

۸- **پر رنگ شدن مساله معنای زندگی و احساس نیاز به پاسخ فلسفی:** مساله معنای زندگی

که سالیان اخیر محور بسیاری از مباحث فلسفی یا فلسفه دینی گردیده است با بحران کرونا دوباره پررنگ می‌شود و عطش یافتن پاسخی درخور برای آن در مصیبت کرونا بیشتر می‌شود. برای برخی، پرسش معنای زندگی یا در روز مرگی گم می‌شود و یا آنها با سرگرم نمودن خود با وجوه دیگر زندگی، سعی می‌کردند راه تغافل را برگزینند. کرونا برخلاف بسیاری دیگر از بیماری‌ها از جایی که حدس زده نمی‌شود پا به زندگی بشر می‌گذارد و آنچنان به سرعت یک به یک انسانها را درگیر می‌کند که هرکس از ترس آن به هر چیز مشکوک می‌شود و در یک هراس دائمی زندگی می‌کند. دیگر روابط اجتماعی، تفریحات، حضور فعالانه در کسب و کار که می‌توانست بهانه‌ای برای معنای زندگی پیش آورد رخت می‌بندد و انسان می‌ماند و خودش و این پرسش که دیگر چگونه می‌تواند حتی بطور کاذب بهانه‌ای برای زندگی بیابد. در جوامعی که همدلی و دلسوزی برای هم دیگر وجود داشته باشد دیگر احساس پوچی نمی‌تواند جایی بیابد تا انسانها را از درون بیوساند و تهی نماید. اما شاید در جوامعی که این انگیزه‌های حیات وجود نداشته باشد مردم احساس می‌کنند گویا کاری ندارند جز آن که منتظر مرگ باشند. آنها بهانه‌ای هم ندارند که بتوانند این پرسش را پنهان کنند و یا با آن خود را به تغافل بزنند یا از اندیشیدن درباره آن فرار کنند. آنها محبوس در چهاردیواری خانه هستند و ناگزیر از مواجهه مداوم با این پرسش. بحران کرونا توجه عمیق به پرسش معنای زندگی را همچون خوره به جان بسیاری انداخت. تازه برخی متوجه شدند که هرچه تاکنون بدان امید بسته بودند پاسخ بی محتوا برای آن بوده است. افزایش آمار خودکشی‌ها که ناشی از احساس پوچی است نشان از ناتوانی در پاسخ به آن است.

۹- **شرایط کرونایی و امکان استفاده از فرصت‌های استثنایی در جامعه جهانی.** بیست

سال پیش «جهانی شدن» محور بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی دنیا گردیده بود، مخصوصاً که از بعد اقتصادی به سایر ابعاد زندگی بشر همانند فرهنگ نیز در حال بسط بود. برخی کشورها منفعلانه خود را در اختیار این فرآیند قرار دادند ولی کشورهای استعمارگر تمام تلاششان را کردند که بر موج این تغییر جهانی سوار شوند. این جوامع سعی می‌کردند که «جهانی شدن» را به «جهانی سازی» و در نتیجه به

«غربی سازی» سوق دهند. آمریکا نیز قلدر مابانه از همه ابزارش استفاده کرد تا آن را به «آمریکایی سازی» کل دنیا تغییر جهت بدهد. اما جهانی شدن می توانست موقعیتهایی برای سایر ملل فراهم کند که برخی فعالیت‌های ما ایرانیان و چینی ها و روس ها نیز استفاده از این فرصت علی رغم تهدید جدی آمریکا بود.

آمریکا و دیگر همپالگی هایش در طول این ۲۰ سال در جای جای تمدن و فرهنگ و اقتصاد جهانی با موج سواری در عالم جهانی شده استفاده کرده اند و توانسته اند انبوهی از مردم سایر کشورها را با ابزارهایی مثل فیلم‌های سینمایی، بازی های رایانه ای، رسانه های خبری، شبکه های اجتماعی و فضای مجازی بدنال خود بکشند. گرچه چینی ها در اقتصاد از این فرصت استفاده کرده و جریان جهانی اقتصاد را بدست گرفتند و سعی کردند با سخت افزارهای خودشان در جهان و نرم افزارهای بومی در چین جلوی بسط آمریکایی سازی را بگیرند ولی این سرطان آنچنان ریشه دوانیده است که به این سادگی ها دیگران نمی توانند حضور بیشتری در میدان جهانی پیدا کنند.

تمامی این شبکه های فعالیت و نفوذ آمریکا بگونه ای عمیق در کلیه زوایای زندگی سایر ملت‌ها ریشه دوانیده بود که اگر می خواستیم این زنجیره بهم پیوسته را از نفوذ او درآوریم با بحران های منطقه ای و جهانی مواجه می گشتیم.

در این شرایط کرونایی جهان، به یکباره این زنجیره و شبکه نفوذ از کار افتاد و گویا تمامی زنجیره از هم گسسته است. روشن ترین و گسترده ترین جلوه جهانی شدن ارتباط‌های بین المللی مخصوصا در سفرهای کاری و گردشگری جهانی بود که کاملا متوقف شده است. در صورت ادامه این وضعیت تا چندماه دیگر ابعاد دیگر جهانی شدن مثل اقتصاد جهانی به شدت تغییر خواهد کرد و زنجیره های اقتصادی پاره خواهد شد. وضعیت کنونی جهان شبیه وضعیت یک کشور پس از انقلاب است که سیستم قبلی حکومت از هم می پاشد. در این صورت باید سیستمی جایگزین فعال شود. از آنجا که هیچگاه کسی احتمال این گسست را نمی داد لذا هیچ سیستم تنظیم شده دیگری طراحی نشده است. در این شرایط بمانند شرایط پس از انقلابها هرج و مرج جاری می شود. در این شرایط هرگروهی غیر از گروه‌های حاکم قبلی امید پیدا می کند که می تواند عنان قدرت را در دست بگیرد و سعی خواهد کرد سیستمی جایگزین را برپا کند.

شرایط پس از کرونا و گسست جهانی سازی بهترین موقعیت است که کسانی بتوانند در عرصه بین الملل به پی ریزی سیستم های خودشان با ارزشهای خاص و متفاوت نسبت به قبل برپا کند. درست است که تمام توان اجرایی کشورها در جهت مقابله با کرونا بسیج شده است ولی در این بسیج فراگیر جایی برای نظریه پردازان فلسفی و سیستم پردازان برای کمک به کشور وجود ندارد. لذا پیشنهاد می شود نظریه پردازان کشور، سیستم پردازان، اندیشمندان روابط بین الملل، استراتژیست های کشور و افرادی در این سطح و در کلیه رشته های مرتبط بجای حضور منفعلانه نسبت به شرایط موجود، اتاقهای فکر در فضای مجازی برپا کنند و با آینده نگری، سعی کنند انواع حضور فعال جهانی را ترسیم

کنند و برای شرایط متفاوت بعد از کرونا برنامه هایی را ارائه کنند. در حضور دوباره در فضای جهانی هر که زودتر اینگونه دور اندیشی ها را داشته باشد جلوتر خواهد بود. این موقعیتی استثنایی برای کشور هایی مثل ماست. امید است با یاری خداوند بتوانیم زمینه پیدایش تمدنی جدید را در دنیا پایه ریزی کنیم.

پس اندیشمندان بپاخیزید و از این شرایط تکرارنشده، برای مسلط ساختن ارزشهای متعالی استفاده کنید.

همانگونه که دیده می شود بحران کرونا می تواند زمینه ساز فلسفیدن در بسیاری از مسائل بنیادین بشر باشد. فلسفه ورزان باید این پرسش ها را استخراج کنند و برملا کنند تا مجالی برای تجزیه و تحلیل آنها فراهم شود و پاسخهایی متناسب با آنها توسط فیلسوفان ارائه شود.